

## ● آقای دکتر، به نظر جناب عالی، کار احزاب چیست و به چه دلایلی به وجود می‌آیند؟

○ احزاب وسیله‌ای هستند: برای به دست گرفتن قدرت و یا مشارکت قدرت، یعنی تشکیلاتی به نام احزاب یک هدف را دنبال می‌کنند، آن‌ها می‌خواهند کرسی‌های نمایندگی مجلس را به دست آورند و یا به قدرت سیاسی دست پیدا کنند و در هرم قدرت سیاسی مشارکت نمایند. پس پیدایی احزاب، محصول رشد نظام‌های انتخاباتی و پارلمانی است، یعنی تا وقتی قدرت‌های مطلقه، مستبد و یا پادشاهان حکومت می‌کردند، احزاب معنایی نداشت، چون در آن نظام‌ها قدرت منحصربه‌فرد است، اما وقتی حکومت به مشروطه پارلمانی و یا به حکومت جمهوری مبدل گردد، در این صورت امکان برگزاری انتخابات فراهم می‌شود و به افراد اجازه می‌دهد به صورت مبارزه‌ی اجتماعی برای کسب کرسی‌های نمایندگی در قدرت سیاسی شرکت کنند و مشارکت داشته باشند. همین معناست که موجب می‌شود مبارزه‌ی حزبی پدید و احزاب به وجود آیند تا این سیستم نمایندگی را از قوه به فعل درآورند.

### ● لطفاً درباره‌ی احزاب خواص و عوام توضیحاتی بفرمایید؟

○ اصولاً احزاب اولیه، احزاب خواص بودند، یعنی بر اثر انقلاب انگلیس و انقلاب هلند و بعد انقلاب امریکا و نهایتاً انقلاب کبیر فرانسه به وجود آمدند. هنگام انقلاب انگلیس و امریکا، نظام پارلمان با سیستم انتخاباتی شکل گرفت و طی این زمان، افراد صاحب نفوذ و صاحب حیثیت تشکلهایی به وجود آوردند تا بتوانند با حوزه‌هایی که از نظر نمایندگی امکان دستیابی به قدرت برای آن‌ها بود، رابطه برقرار کنند. احزابی که در انگلستان و امریکا تشکیل شدند، احزاب خواص بودند، یعنی گروه‌های خاصی که با پرستیژ شخصی و امکانات مالی به جهت سازماندهی و تبلیغات برای انتخاب شدن مفید بودند. چنین احزابی بیش‌تر از این‌که سازمانی و تشکیلاتی باشند، به قدرت فردی افراد و نفوذ آن‌ها بستگی

به وجود آمدن قدرت و حکومت در هر کشور مصادف بوده است با تشکیل گروه‌های موافق و مخالف که در قالب احزاب، گروه‌های فشار و دسته‌جات گوناگون فعالیت کرده‌اند. تاریخ نشان داده است حکومت‌های پادشاهی کم‌تر دست‌خوش تحولات ناشی از دسته‌جات حزبی و گروهی بوده‌اند، چون حکومت‌های مطلقه تاب تحمل ابراز عقاید مخالف و ایجاد تنش‌های ناشی از حزب‌های متفاوت را نداشته است، بلکه این ویژگی مختص به جوامعی بوده که تصمیمات حکومتی آن‌ها توسط پارلمان و مجلس شکل گرفته است. شاید عقیم ماندن انقلاب مشروطیت هم محصول نبود احزاب سیاسی ریشه‌دار بوده است. از این روی، به مناسبت سالگشت مشروطیت و ریشه‌یابی عدم شکل‌گیری احزاب در آن دوران و وضعیت کنونی گروه‌ها و احزاب، بر آن شدیم در این باره به مصاحبه با دکتر نقی لطفی، مورخ و استاد تاریخ دانشگاه فردوسی بنشینیم که ماحصل آن تقدیم شما خوانندگان ماهنامه‌ی حافظ می‌گردد.

# احزاب سیاسی

## از مشروطیت تا امروز

### گفت‌وگو با دکتر نقی لطفی

عضو هیأت علمی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد

گفت‌وگو از: داوود نادمی Davoodnademi @ yahoo.com

### ● آقای دکتر لطفی، به عنوان آغاز بحث، بفرمایید که اساساً تشکلهای سیاسی و احزاب چه گونه در دنیا پدید آمدند؟

○ برای ابراز نظر درباره‌ی حکومت و یا احتمالاً انتقاد و یا مخالفت با آن ابزارها و وسایل خاصی وجود دارد که این ابزارها می‌توانند اشکال متفاوتی به خود بگیرند و به طور عام هم غالباً به صورت مبارزات سیاسی - اجتماعی درمی‌آیند. پس نفس مکانیسم مبارزه با قدرت حاکمه، یک مسأله‌ی جدید نیست، یعنی از زمانی که قدرت و حکومت بوده، مبارزه با این قدرت و حکومت هم وجود داشته است. مثلاً در یونان قدیم و در آتن که نظام سیاسی پیشرفته‌ای وجود داشته، گروه‌ها، دسته‌جات و احزابی بودند مانند حزب ساحل، حزب دشت و حزب باتلاق. حزب ساحل مربوط به محافل تجاری و بازرگانی بود و پایگاه قدرت آن‌ها کشتی‌ها بوده است و افراد زمین‌دار را حزب دشت یا باتلاق می‌گفتند. این دسته‌بندی‌ها در قرون پنجم یا ششم قبل از میلاد وجود داشته است.

داشتند. بعدها به دلیل رشد انقلاب صنعتی و تشدید تضادهای طبقاتی و اجتماعی و پیدایی طبقه‌ی کارگر، توجه پاره‌ای از افراد به جای طبقه‌ی مرفه به سوی گروه وسیع کارگران جلب شد. بدین ترتیب تشکل‌های حزبی براساس کمک مردم شکل گرفتند. در این زمان، احزاب خواص که چند دهه‌زار عضو داشتند، به احزاب عام و توده‌ای وسیع و فراگیر تبدیل شدند و حتا به تعداد میلیونی رسیدند. این در سیستم دموکراتیک غربی امکان‌پذیر شد، یعنی احزاب کارگری مثل سوسیال دموکراسی و احزاب سوسیالیستی با چنین پایگاه‌هایی به قدرت تبدیل شدند. احزاب سوسیالیستی یک سیستم تشکیلاتی سامان‌یافته و گسترده‌تر برای مبارزه درون نظام‌های پارلمانی و دموکراسی غربی گروه وسیع‌تری را نمایندگی می‌کردند. پس اصل اساسی این بود که آن‌ها نظام دموکراسی و شیوه‌های انتخاباتی را می‌پذیرفتند، سپس از طریق آن شیوه‌ی مبارزاتی کرسی‌های بیش‌تری کسب می‌کردند و نهایتاً قدرت سیاسی را به نفع طبقات کارگری با طبقات

پارلمانتاریستی طرفدار دموکراسی کاملاً فرق داشت. چون در احزاب دموکراتیک مبارزه بر سر پست‌ها است، ولی احزاب فاشیست کارشان نه تنها مبارزه برای به‌دست گرفتن قدرت است، بلکه آن‌ها به‌صورت سازمان‌یافته در برخوردهای خیابانی شرکت می‌کنند و به زد و خورد می‌پردازند و طرفداران‌شان سعی می‌کنند به گروه‌های رقیب ضربه بزنند و آن‌ها را نابود کنند و تشکل‌های آن‌ها را به هم بریزند. به‌طور کلی آن احزاب هدف‌شان منهدم کردن گروه‌های رقیب است. لذا می‌توان گفت کلاً احزاب، محصول رشد تحولات

**چون احزابی که پس از مشروطه به‌وجود آمدند، نتوانستند وظایف خود را به‌سادگی به مردم تفهیم کنند، در نتیجه هیچ‌گاه حکومت مشروطه در ایران نتوانست دوام و قوام پیدا کنند و ناقص یا مرده به دنیا آمد. این مشکل در زمان مشروطه لاینحل باقی ماند و خودبه‌خود تسلیم استبداد رضاخانی شد.**



اجتماعی - اقتصادی و مبارزات پارلمانی در دولت‌های قانونی و رسمی هستند.

● **وضعیت احزاب در کشورهای جهان**

سوم چه‌گونه و به چه صورتی است؟

○ مبارزات مردم کشورهای جهان سوم، حول و حوش یک جبهه‌ی متحد علیه استعمار بود. مستعمره‌ها برای رهایی و آزادی و به‌دست‌آوردن یک جبهه‌ی متحد و در یک تشکل یک‌سویه، علیه استعمار به مبارزه می‌پردازند. در این کشورها، حزب سابقه ندارد، بلکه فقط یک جبهه‌ی متحد است برای مبارزه علیه استعمار. در این کشورها، نظام‌های موجود دو حالت دارند، یا پادشاهان قانونی حکومت می‌کنند یا افرادی که در اثر تحولات اقتصادی - اجتماعی یعنی یک جنبش انقلابی به رهبری می‌رسند. در کشورهای جهان سوم، اصولاً نظام استبدادی حاکم است، مثل چین و ایران قدیم. این حکومت استبدادی جایی برای رشد احزاب نمی‌گذارد و انحصار قدرت

پایین به‌دست می‌آوردند. بدین ترتیب، تا نیمه‌ی اول قرن ۱۹، یک سیستم دوحزبی در آمریکا و یک سیستم دو حزبی در انگلیس داشتیم. ولی در نیمه‌ی دوم قرن ۱۹، با حزب سوم که سوسیالیست‌ها بودند، مواجه شدیم. این حزب نشانه‌ی اجتماعی شدن یا مردمی‌شدن فرایند مبارزه‌ی سیاسی احزاب بود و بیش‌تر در آلمان دیده می‌شد و در آستانه‌ی قرن بیستم هم به‌طور کلی در اثر تکامل نظام اجتماعی و اقتصادی تا رسیدن به مرحله‌ی انقلاب دوم سیستم حزبی در اروپا، جا افتاد و در همه‌ی کشورها کم و بیش نظام حزبی پدید آمد.

● **آقای دکتر لطفی، درباره‌ی نظام تک‌حزبی، دوحزبی و نظام‌های چندحزبی بفرمایید که این‌ها با هم چه تفاوت‌هایی دارند و معایب و محاسن آن‌ها چیست؟**

○ اصولاً نظام تک‌حزبی ویژگی خاص نظام‌های امروزی در کشورهای در حال توسعه است. در کشورهای اروپایی، نظام تک‌حزبی فقط در شرایط خاصی پدید می‌آید، مثلاً در دوران فاشیسم یا نازیسم. ولی در مجموع کشورهایی که نظام پارلمانی با سابقه‌ای دارند و دموکراسی در آن‌ها جا افتاده، هیچ تسلیم فاشیسم یا نازیسم نمی‌شوند. به‌عنوان مثال چون انگلستان دارای نظام دوحزبی مستقلی بود، یا فرانسه نظام چندحزبی را تجربه می‌کرد، هیچ‌گاه آن‌ها دست‌خوش فاشیسم یا نازیسم نشدند. ولی آلمان و ایتالیا که پیشینه‌ی دموکراسی چندانی نداشتند، شرایطی برای حزب فراگیر - مثل فاشیسم و نازیسم - پدید آوردند که آن احزاب شیوه‌هاشان با احزاب

در دست هیأت حاکمه باعث می‌شود آن‌ها از تشکلات حزبی محروم بمانند.

○ وقتی که انتخابات یک مرحله‌ای و اکثریت مطلقه در کار باشد، به نظام دو حزبی ختم می‌شود، ولی اگر انتخابات دومرحله‌ای و اکثریت نسبی باشد، آن نظام به سیستم چندحزبی ختم می‌شود. ما نمونه‌هایی از این‌ها را در کشورهای اروپایی داشته‌ایم، به‌عنوان مثال در انگلستان سیستم دو حزبی و در فرانسه چندحزبی وجود داشته است. در سیستم دو حزبی، حزب حاکم قدرت را در اختیار دارد و حزب رقیب نقش مخالف را ایفا می‌کند، انتقاد می‌نماید و تا زمان انتخابات مجدد که مردم طبق بررسی‌ها و نظرات نگاه می‌کنند به عملکرد حزب حاکم و انتقادات حزب مخالف؛ آن وقت تصمیم می‌گیرند. این امر، تداوم و تکامل حزب حاکم را موجب می‌شود. نظام چندحزبی اجازه می‌دهد احزاب بیشتری فعالیت کنند، ولی در سیستم چندحزبی ممکن است ضعف تشکیلاتی و نهایتاً بی‌برنامه‌گی و پراکندگی قدرت سیاسی وجود داشته باشد.

● آقای دکتر، شما گفتید احزاب به صورت سازمان یافته و تأثیرگذار پدیده‌ی جهان معاصرند. آیا اکنون که به وجود آمده‌اند و پا گرفته‌اند، از بین خواهند رفت یا دیگر همیشگی هستند؟

○ احزاب تشکل‌هایی هستند که در پروسه‌ی زمان پدید می‌آیند و تا زمانی که بتوانند نقش ایفا کنند، باقی می‌مانند. گاهی هم ممکن است تغییر شکل بدهند یا هدف و برنامه‌شان عوض بشود، ولی به طور کلی احزاب در پروسه‌ی تاریخ پدید می‌آیند، تداوم می‌یابند، از بین می‌روند یا سقوط می‌کنند و بعدها ممکن است باز هم احیا شوند. مثلاً حزب نازیسم یا فاشیسم یک دوره‌ای را طی کردند و بعدها نابود شدند. الان نئونازیست‌ها مجدداً مطرح شده‌اند؛ یا احزاب محافظه‌کار در برابر رشد سوسیال دموکرات‌ها قدرت کسب کردند، ولی در آینده ممکن است باز هم احزاب میانه‌رو و معتدل به صحنه‌ی سیاسی برگردند. پس زمینه‌های مختلف به قدرت رسیدن احزاب یعنی مثلاً زمانی که در جوامع شرقی اعراب در عصر شتر هستند، نمی‌توان بر پشت شتر

زمانی که نظام سرمایه‌داری در کشورهای جهان سوم رایج شد و هنگامی که با تمدن صنعتی غرب روبه‌رو شدند و مدرن‌سازی در این کشورها رایج گردید، آن وقت پادشاهان قدیمی نتوانستند به‌سادگی قدرت‌شان را حفظ کنند و مجبور شدند به اقتضای زمان، این قدرت را تقسیم بنمایند و به تفکیک قوا یا نهایتاً به روش مبارزه‌ی احزاب تن در دهند. آن‌هایی که این فرایند را طی کردند، دوام یافتند، ولی بقیه در اثر اهداف انقلابی سقوط نمودند. سقوط این پادشاهان جا را به رهبران انقلابی داد که ممکن بود کاریزماتیک هم باشند. این رهبران هم در درازمدت نمی‌توانستند حزب فراگیری را که پدید آورده بودند، حفظ نمایند و خودبه‌خود بعد از به‌قدرت رسیدن باعث شکاف آن نیروها شدند، چون احزاب، دیگر نظام مخالف نبودند بلکه خود در مسند قدرت قرار داشتند.

در کشورهای جهان سوم، مثل کشورهای افریقایی، احزاب چنین خصوصیتی را پیدا می‌کنند ولو این که در بعضی از این کشورها، یک نظام تک‌حزبی وجود داشته باشد. توجیه آن رهبران این است که همه‌ی مردم یک حرف را می‌زنند و وحدت نظر وجود دارد. در این صورت احزاب گوناگون ضروری نمی‌باشند؛ یا اصطلاح‌شان این است که با توجه به کمی نیروی انسانی و مهارت و... این جوامع توان تحمل چند حزب را ندارند. پس یک نمونه از تشکل‌های حزبی می‌توانند میزان فراگیر تک‌حزبی باشند که بعضی از کشورها آن را دارند، حالا خواه با ایدئولوژی این کار را انجام دهند یا بدون ایدئولوژی. در عین حال احزابی که اکنون چه به صورت سوسیالیستی یا کمونیستی و چه به صورت احزاب بورژوازی یعنی احزاب لیبرال یا محافظه‌کار در کشورهای جهان سوم پدید آمدند، نمی‌توانند دارای بنیادهای مردمی و سامان یافته باشند. چون وقتی مردم در دست استعمار بودند، زمان لازم برای تمرین دموکراسی و استفاده از شیوه‌های انتخاباتی حاصل از پارلمان کاری نداشتند. بین نظام سیاسی و سیستم انتخاباتی و فعالیت احزاب، یک رابطه‌ی معین و مشخصی است. کل این مجموعه به بیش اجتماعی مردم برمی‌گردد. پس هر تحولی، در هر جامعه‌ای، از این تناسب تاریخی متأثر است، یعنی در هر کشوری، نظام سیاسی و سیستم مبارزات انتخاباتی، یا تحت تأثیر فرهنگ و تمدن و تاریخ‌اش است، یا تحت تأثیر تحولات اجتماعی و اقتصادی، یعنی تغییر مناسبات اقتصادی، طبقات اجتماعی را دگرگون می‌کند و این تغییرات اجتماعی خودبه‌خود منجر به تغییرات سیاسی به صورت مبارزه می‌شود. پس رابطه‌ی نزدیک و تنگاتنگ بین احزاب و جنبش‌های اجتماعی وجود دارد، یعنی وقتی جنبش اجتماعی شکلی از اعمال قدرت پیدا کند، در یک سازمان تشکیلاتی می‌تواند اهداف خود را سامان دهد. سپس حزب به ارتباط منطقی با تشکل‌های اجتماعی کشیده و بیانگر خواست‌ها می‌شود. در جهان سوم و عموماً کشورهای آسیایی - افریقایی، احزاب وسیله‌ای امیدبخش برای مشارکت مردم و قدرت هستند. این خصلت بسیج‌کننده‌ی احزاب اجازه می‌دهد که گروه‌های وسیع مردمی اجتماعی به مبارزه‌ی سیاسی و شرکت در قدرت سیاسی کشیده شوند، پس اگر مردم هر چند سال فقط یک‌بار رأی بدهند، کار زیادی از آن‌ها ساخته نیست، ولی اگر نظام حزبی و تشکیلات حزبی را دنبال کنند، هر روز می‌توانند به کمک احزاب و تشکیلات حزبی، مسایل سیاسی را در حدود قابل قبول تحت تأثیر قرار دهند.

● آقای دکتر لطفی، سؤالی که در این جا مطرح می‌شود، این است که چه نظام‌هایی به تک‌حزبی و چه نظام‌هایی به دو حزبی ختم می‌شوند؟

پارلمان بنا کرد، چون پارلمان مختص شرایط عصر موتور است.

● **لطفاً از تأسیس مشروطیت و احزاب سیاسی پس از آن در ایران نیز بگوئید.**

حزبی نداشتند و عنوان آن‌ها جبهه‌ی ملی بود. البته احزابی هم بودند که فونکسیون (کارکرد و عملکرد) نداشتند و در واقع فقط تشریفاتی بودند، جهت انجام فعالیت‌های پشت پرده. در این صورت هجوم افراد به صحنه‌ی سیاسی هنگام وقوع بحران به‌طور تصادفی اتفاق می‌افتاد.

● **چنین ناهمگونی در حزب‌ها حتماً تأثیرات نامطلوب و عمیقی هم بر حکومت ایران در پروسه‌ی انقلاب ۱۳۵۷ داشته است؟**

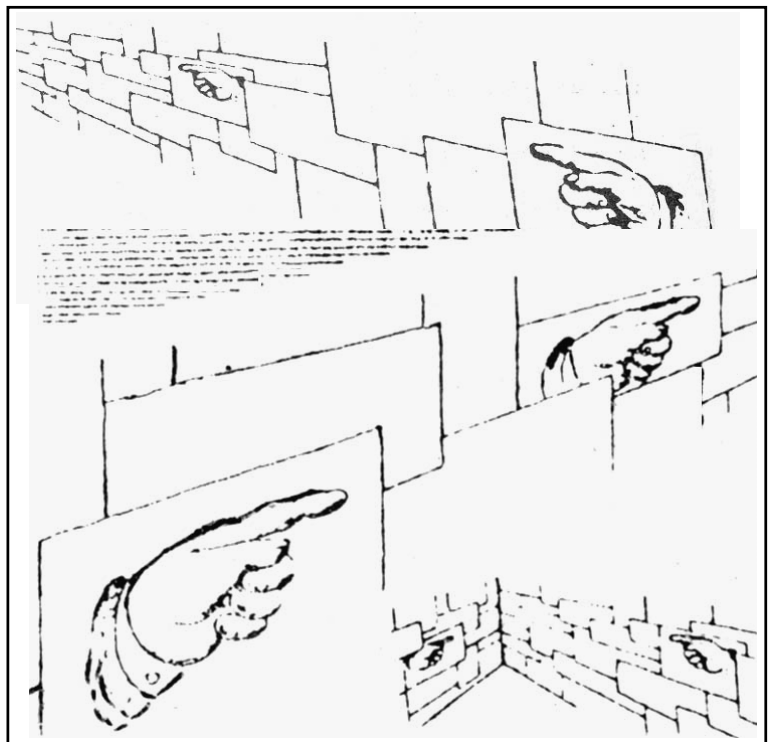
○ البته فقدان نظام حزبی - تشکیلاتی هنگام سقوط رژیم پهلوی، باعث شد که شاه نتواند با گروه‌های مختلف اجتماعی به‌سادگی ارتباط برقرار نماید تا اهداف آن‌ها را بفهمد، لذا ما تجربه‌های ناپخته‌ای از سیستم پارلمان و احزاب داریم. این موروث همان چیزی است که ما اکنون به آن برمی‌خوریم، یعنی آن اوضاع به دوران پس از انقلاب منتقل شد، چرا که بعد از انقلاب احزاب از همان ابتدا فعالیت چندانی نداشتند، پس از آن هم جنگ مانع بیش‌تری برای تشکیل احزاب و مبارزات سیاسی آن‌ها شد.

● **آیا ضرورتی برای احزاب سیاسی در حال حاضر وجود دارد؟**

○ شاید تا زمانی که رهبر کاریزماتیک وجود داشت، شیوه‌ی حزبی برای مبارزه‌ی سیاسی مقرون به صرفه نبود و یا تداوم پیدا نکرد، ولی بعدها در دهه‌ی اخیر به‌دلیل تغییرات اجتماعی و اقتصادی و دورشدن از مسایل جنگ، امکان مبارزات سیاسی به‌مراتب بیش‌تر فراهم شد. پس در واقع شرایط جدید ایران می‌طلبد که با فقدان رهبر اولیه و کاریزماتیک، نظام حکومتی از طریق سیستم حزبی و مبارزات انتخابی دایره‌ی وسعت مشارکت سیاسی مردم در مبارزات را بیش‌تر کند. این امر هم به نظر هیأت حاکمه و تشکیلات حکومتی نسبت به گروه‌های مخالف بستگی دارد. به‌عبارت دیگر، گروه‌های مخالف در چارچوبه‌ی نظام می‌توانند به مخالفت بپردازند.

● **آقای دکتر لطفی، از شما بسیار سپاسگزارم.**

○ در اواخر قرن نوزدهم، بر اثر تحركات سرمایه‌داری غرب و تا حدودی حرکت‌های روسیه و انگلستان، مبارزات سیاسی مردم ایران از تحصن‌ها و بست‌نشستن‌ها تا مبارزات آشکارتر با پادشاهان قاجار مانند مظفرالدین‌شاه شدت گرفت و منجر به یک نظام مشروطه و پارلمانی شد. بعد از مشروطه امکان مبارزه‌ی سیاسی با ایجاد سیستم انتخاباتی فراهم گردید. نهاد دموکراسی پایه‌ی محکم و مستحکمی نداشت، چون احزابی که پس از مشروطه به‌وجود آمدند، نتوانستند وظایف خود را



به‌سادگی به مردم تفهیم کنند، در نتیجه هیچ‌گاه حکومت مشروطه در ایران نتوانست دوام و قوام پیدا کند و ناقص یا مرده به دنیا آمد. این مشکل در زمان مشروطه لاینحل باقی ماند و خودبه‌خود تسلیم استبداد رضاخانی شد.

● **آقای دکتر لطفی، آن‌طور که در تاریخ آمده است، سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ زمانی بود که احزاب گوناگون را تجربه می‌کرد. تحلیل شما از وضعیت احزاب در آن زمان چیست؟**

○ بله، آن زمان احزاب کمونیستی، سوسیالیستی، بورژوازی و... در ایران تشکیل شد. با این حال، اکثر این احزاب علاوه بر این که فاقد ایدئولوژی منظم و سازمان‌یافته بودند، بیش‌تر یک جبهه‌ی مؤتلفه بودند که به لحاظ سیاسی عمل می‌کردند، اما جنبه‌ی